

# جنگ با ویروس کرونا یک جنگ طبقاتی است

استفن تامینو

ترجمه‌ی نرگس ایمانی



مقدمه‌ی مترجم: عالم‌گیریِ کرونا «شوک» عظیم ماه‌های آغازین سال ۲۰۲۰ را رقم زد. شوکی که نه تنها از حیث گستردگی، جهانی را درگیر خود ساخته، بلکه از حیث پیچیدگی هم، ابعاد متکثری به خود گرفته است: کووید ۱۹ از «خاستگاه مکانی‌اش»، چین، مرزهای سفت و سخت دولت‌ملت‌ها را درنوردیده و مهمان ناخوانده‌ی سایر ملل نیز شده است. ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، بهداشتی و روانی این بیماری گواهی است بر پدیده‌ای کثیرالاضلاع که دم‌زدن از بیماری در مقام محض بیماری را نه ممکن، و نه از منظر تحلیلی بسنده می‌کند. در واکنش تحلیلی انتقادی متفکران چپ به این «شوک‌بیماری»، متن‌های فراوانی نگاشته و بعضاً به زبان فارسی هم برگردانده شده‌اند. یکی از کلیدی‌ترین نکاتی که عموماً در این متن‌ها مورد توجه و تأمل قرار گرفته است، نگاه به عالم‌گیری به مثابه فرصتی برای آشکارگی و نقد سیاست‌های اقتصادی سرمایه‌دارانه در حوزه‌ی سلامت و بهداشت، و از خلال این نقد آگاهی‌بخش، اندیشیدن به امکان تغییر شرایط نابرابر حاکم و برهم‌زدن مناسبات غیرانسانی غالب در جهان سرمایه‌داری است. گروهی، وجود چنین امکان‌هایی بخشانه‌ای در یک عالم‌گیری ویروسی را منتفی می‌دانند و انتساب این امکان را برآمده از خوش‌خیالی چپ «انقلابی» برمی‌شمارند؛ از جمله‌ی اینان می‌توان به بدیو و موضع‌گیری‌اش در نوشته‌ای با عنوان «درباب وضعیت اپیدمی»<sup>۱</sup> اشاره کرد.

<sup>۱</sup> . از مقاله‌ی بدیو دو ترجمه، یکی در سایت پروپلماتیکا و دیگری در سایت تریازدهم منتشر شده است. از این دو، ترجمه‌ی نوید زهت با عنوان «درباب وضعیت اپیدمی» در سایت تریازدهم، ترجمه‌ی بسنده‌ای است. با نظر به ارجاعات مکرر تامینو به نوشته‌ی بدیو، توصیه می‌کنم پیش از خواندن این متن، نوشته‌ی بدیو را (بار دیگر) مطالعه کنید.

متنی که در ادامه خواهید خواند پاسخ استفن تامینو به نوشته‌ی بدیو و انتقاد از نگاه «رخدادی» او به خاستگاه این عالم‌گیری است. فارغ از این که آیا به راستی در عالم‌گیری فعلی امکان‌های تغییر وضعیت را مندرج یا مفقوده بدانیم، آنچه بیش از هر چیز اهمیت دارد، و به نوعی دلیل ترجمه‌ی نوشتار پیش رو هم هست، تمرکز تامینو بر گره‌گاه‌هایی است که برای فهم «واقعی»، یعنی فهم غیربت‌واری همه‌گیری فعلی از خلال فهم مناسبات ستیزه‌جویانه‌ی برساننده‌ی امور — هر چند که آن‌ها در شمایل «شوک»‌های یکباره و بی‌اصل‌ونسب «پدیدار گردند» — حیاتی و گریزناپذیر هستند.

نقد در این معنا، حرکتی است عمقی که از رویه‌ی مصلوب، ایستا، و غیراجتماعی «چیزها»، به بطن پویا، اجتماعی، و دیالکتیکی «مناسبات برساننده‌ی چیزها» گذر می‌کند. ماحصل این نگاه انتقادی چیزی نیست مگر خدشه‌افکنی بر چهره‌ی آگاهی ایدئولوژیک و تبیین‌های «چیزمحور» برخاسته از آن.

\*\*\*

همه‌گیری جهانی کووید ۱۹ نه یک «رخداد» بی‌علت است، و نه بازگشت «طبیعت» سرکوب‌شده، بلکه تشدید تضاد بنیادین میان سازمان‌دهی جهانی کار و مالکیت خصوصی سود است. میلیون‌ها نفر در حال ازدست‌دادن شغل و خدمات درمانی‌شان هستند، زیرا یا شرکت‌ها دارند نیروهایشان را تعدیل می‌کنند، و یا بر اثر وقوع این مشکل جهانی نه فقط پیش‌بینی‌پذیر که پیش‌بینی شده در حوزه‌ی سلامت، ورشکسته می‌شوند، آن هم به دلیل [روی کار بودن] اقتصادی که ارجحیتش سوداندوزی است، تا برآوردن نیازها. بحرانی از این

دست، در جامعه‌ای با برنامه‌ریزیِ عمدتاً سوسیالیستی مجال عرض‌اندام نمی‌یافت، جامعه‌ای که در آن، رشته‌ی امور به دست کارگرانی است که همگی از خطرات ناشی از کالایی‌سازیِ نیازهای انسانی برای کسب سود، به‌خوبی آگاه‌اند. با این همه، [جریان] پسا-چپ<sup>۱</sup> از افشای این حقیقتِ اقتصادیِ بنیادین در پیِ عالم‌گیریِ فعلی، سر باز می‌زند و از یک منطقِ «رخدادی»<sup>۲</sup> بهره می‌جوید که به موجبِ آن، پیوند میان معلول‌ها و علت‌های بنیادین آن‌ها یعنی استثمار کار به دست سرمایه، از هم گسیخته می‌شود و عالم‌گیریِ فعلیِ نوعی گسست در نظم «به‌هنجار» به نظر می‌رسد، نه نتیجه‌ی گریزناپذیر آن.

من‌باب نمونه، آلن بدیو که در نوشته‌های «نو-کمونیستی»<sup>۳</sup> اش، نظریه‌ی مارکسیستیِ ارتدوکس را به یک «دولت خیالی»<sup>۳</sup> («ایده‌ی کمونیسم: ۲۳۹) مبدل می‌سازد که می‌کوشد «گسست برآمده از رخداد انقلابی» — یعنی «ابعاد تصادفی، فرار، متغیر، گذرا»ی «واقعیت سیاسی» («فرضیه‌ی کمونیستی: ۲۴۷) — را مهار کند (۳۵)، اینک می‌گوید عالم‌گیریِ فعلی «تضاد اصلی جهان معاصر» را برملا می‌کند و نشان می‌دهد که چه‌طور «مکانیسم‌های جهانی سرمایه» از قدرتِ همه‌ی دولت‌ملت‌ها پا فراتر می‌گذارند و بر آن‌ها تفوق می‌یابند («در باب وضعیت اپیدمی»). با این همه، او در مواجهه با واقعیت اجتماعی‌ای که باورهایش را به چالش کشیده، باورهایی بدین مضمون که تغییر اجتماعی نتیجه‌ی گسستِ خودبه‌خودیِ برآمده از رخدادهاست و نه ماحصلِ پراکسیس انقلابیِ کارگرانی که به آگاهیِ طبقاتیِ جهانی دست یافته‌اند، بدبینانه این ایده را رد می‌کند که

۱. post – al left

۲. “event-al” logic

۳. State-fiction

موقعیت اپیدمی شاید همان «رخداد بنیادینِ یک انقلابِ بی‌سابقه» باشد، زیرا [از دید او] رابطه‌ی میان سرمایه‌داریِ رو به افول و «امحای یک ویروس در هاله‌ای از ابهام قرار دارد». در عوض، بدیو با استعانت از «ایده‌های ساده‌ی دکارتی» اذعان می‌دارد که عالم‌گیری فعلی یکی [از مصادیق] «تقاطع طبیعت-جامعه» است؛ تقاطعی میان «بازارهای کثیفِ واقع‌شده در ووهان که از سنت‌های قدیمی‌تر تبعیت می‌کنند» و در آن‌ها «ویروس کرونا در یک دقیقه‌ی خاص، در کالبد حیوانی که خودش ویروس را از یک خفاش به ارث برده است، در یک محیط عمومی به شدت متراکم، و در شرایط بهداشتیِ رشدنیافته، ظاهر شده است» و «از همین نقطه‌ی خاستگاهی است که اشاعه‌ی جهان‌گستر این بیماری، از خلال بازار جهانیِ سرمایه‌دارانه رقم خورده است». به بیان دیگر، درسی که می‌توان از هستی‌شناسیِ ویروسیِ بدبینانه‌ی بدیو گرفت این است که بحران اخیر علتی برای انقلاب نیست، چرا که بازار «سنتاً» تنظیم‌شده (ی دیگری فرهنگی) علت وقوع آن [بحران] است و لذا پیشگیری آتی [از وقوع بیماری‌های این‌چنینی هم] صرفاً مستلزم [وضع] مقررات «بهداشتی» بیشتر خواهد بود.

صرف نظر از علم مشکوکی که در پسِ لفاظی ژورنالیستیِ بدیو نهفته،<sup>[۱]</sup> منطق «رخدادی» بدیو با گسیختنِ پیوند میان معلول‌های اجتماعی-سیاسی و علت‌های اقتصادیِ بنیادینِ آن‌ها، صرفاً رونوشتی است از عقل سلیم بورژوازی به‌مثابه کرانه و متتهالیه شناخت. بدیو به‌جای ارائه‌ی تحلیلی درباب شرایط مادی و تاریخیِ ایجادکننده‌ی عالم‌گیری، این معلول‌های بی‌علت را «رخدادهای» جدیدی برمی‌شمارد که به گونه‌ای خودانگیخته و بدون هدایت آگاهی طبقاتی، به‌مثابه اخلالی در وضع موجود ظاهر می‌شوند. به همین خاطر است که او،

بی‌هیچ‌ایهام و کنایه‌ای، می‌گوید هرچند علت بحران فعلی یک رخداد بی‌سابقه نیست، مادامی که علتش «مبهم» باقی مانده، کماکان واقعه‌ای «رخدادی» است («ویروس کرونا در یک دقیقه‌ی خاص، در کالبد حیوانی ظاهر شده است») و تأثیرات «عرضی»<sup>۱</sup> دارد («انتشار جهانی بیماری از این نقطه‌ی خاستگاهی، از خلال بازار جهانی سرمایه‌دارانه رقم خورده است»). به بیان دیگر، «واقعیت» را تنها می‌توان در سطح معلول‌هایش بازشناخت و جهان فی‌نفسه علی «غایب» است. بر اساس این منطق، خاستگاه‌های رخدادی این ویروس، در بهترین حالت، فقط در تجلیات محلی‌شان شناخته می‌شوند و لذا نمی‌توانند با منطق جهانی سرمایه‌داری، که در قانون ارزش حکم‌و‌ثبت شده است، پیوند بیابند.

با همه‌ی این احوال، عالم‌گیری فعلی اساساً اعلام جرمی است علیه نظام سرمایه‌داری جهانی. صرف‌نظر از این‌که، همه‌گیری‌های حیوانی از بازارهای تنظیم‌شده‌تر شیوع یافته‌اند و من بعد نیز شیوع خواهند یافت — فقط کافی است نگاهی بیندازید به تخلفات بی‌شمار ثبت‌شده در «بازارهای تره‌بار»<sup>۲</sup> نیویورک<sup>[۳]</sup> — شرایط موجود در ووهان برآمده از «آداب و رسوم قدیمی» یا، به تأسی از نژادپرستی به‌ظرافت پنهان‌شده‌ی بدیو، ناشی از «آلودگی خطرناک» و «بهداشت رشدنیافته» در چین نیست، بلکه نمایانگر تضادهای موجود میان بهره‌وری هول‌انگیز کار در چین — که حاصل زادورشد شهری و توسعه در مقیاس تاریخی است — و تبدیل آن به کشوری واجد مدرن‌ترین آشکال «تنظیم بازار» است، یعنی همان مقررات تنظیم‌کننده‌ای که برای پایین‌نگه‌داشتن قیمت کار در چین با

۱ . transversal effects

۲ . wet market

هدف جذب بزرگ‌ترین شرکت‌های سرمایه‌گذاری شمال جهانی طرح‌ریزی شده‌اند. در مقام توضیح باید افزود، موضوع علم اقتصاد «بازار» نیست — یعنی جایی که کالاها، پس از تولید شدنشان از قبَل کار استثمار شده، در آن مبادله می‌شوند — بلکه «شیوه‌ی تولید» است. مقررات بازار صرفاً «قواعد»ی هستند برای توزیع ارزش اضافی‌ای که به وسیله‌ی نیروی کار کارگران به کالا افزوده شده، به دست بزرگ‌ترین سرمایه‌داران فراملی؛ به علاوه، تحقق این قواعد هم برحسب اثرگذاری‌شان بر نرخ سود تعیین می‌شود. کاری که بدیو می‌کند، یعنی علت‌یابی این بحران به نحوی که انگار یک رخداد محلی تصادفی است، نمی‌تواند این نکته را توضیح دهد که چرا کالایی‌سازی حیوانات برای کسب سود، فارغ از این که این فرایند چگونه تنظیم و ساماندهی شده باشد، همواره در خدمت قانون ارزش است، قانونی که نه نیاز، بلکه سود را در اولویت قرار می‌دهد. در حالی که پیشرفت‌های صورت گرفته در علم، پزشکی، تکنولوژی، و کشاورزی این امکان را فراهم می‌آورد که همه‌ی مردم جهان بتوانند به غذای سالم و مغذی دسترسی داشته باشند، کالایی‌سازی غذا بدان معناست که سود همواره نسبت به ایمنی اولویت دارد. نظر بدیو تکرار همان کاری است که امپریالیست‌ها انجام می‌دهند: آن‌ها که از دادن پاسخ مناسب به همه‌گیری فعلی عاجز شده‌اند، همه‌ی تقصیرها را به گردن بازارهای غذایی «بدنگهداری‌شده» در وهان می‌اندازند. این در حالی است که کارگران در خود ایالات متحده، یعنی در پیشرفته‌ترین بازارهای سرمایه‌دارانه، تحت شرایط کاری رقت‌انگیزی به سر می‌برند و صنایع غذایی بیماری‌زا در این نواحی رو به افزایش است و گفته می‌شود سالیانه چیزی بالغ بر ۳ میلیارد دلار به اقتصاد آمریکا «ضرر می‌زند».<sup>[۳]</sup>

نقطه‌ی پیوند میان پایان همه‌گیری و پایان سرمایه‌داری که بنا به ادعای بدیو بسیار «مبهم» است، چراکه از «ایده‌های دکارتی ساده» او تخطی می‌کند، یک سرمایه‌داری سامان‌یافته‌تر یا واجد سامان‌مندی بهتر نیست، بلکه جایگزینی هرج و مرج ناشی از سامان‌مندی بازار سرمایه‌دارانه با برنامه‌ریزی اقتصادی سوسیالیستی است؛ برنامه‌ریزی‌ای مبتنی بر نیاز، و نه سود. به علاوه، تنها طبقه‌ای که به لحاظ مادی موقعیت آن را دارد که چنین پروژه‌ی انقلابی جهانی‌ای را پیش براند، طبقه‌ی کارگر است، آن هم با رهبری کارگرانی که به «نظریه‌پردازان سوسیالیست» (لنین، چه باید کرد؟) بدل شده‌اند، به بیان دیگر، کارگران «همه‌ی کشورها»، همانان که «منافع مشترک همه‌ی پرولتاریا را، فارغ از هر ملیتی، در اولویت قرار می‌دهند» چرا که آن‌ها «از حیث نظری ... بر توده‌ی بزرگ پرولتاریا این امتیاز را دارند که آشکارا مسیر پیشروی، شرایط، و نتایج عام نهایی جنبش کارگری را درک می‌کنند» (مارکس و انگلس، *مانیفست حزب کمونیست*).

از آنجایی که بدیو سابقه‌ی چپ‌بودن خودش را بر دفاع از «ایده‌ی کمونیسم» بنا نهاده (که فقط یک میل ایده‌آلیستی برای برابری انتزاعی در گفتمان اوست)، ناگزیر است حمایتش از سرمایه‌داری را تحت پوشش «کمونیسم جدید» پنهان کند. بدیو از یک سو، با ادای بدبینانه‌ی این عبارت که ماکرون «درست می‌گوید ... دولت مجبور است ... دست به کنش‌هایی بزند که ... اقتدارگرایانه‌ترند ... در حالی که درون نظم اجتماعی مستقر باقی می‌ماند» چنین حمایتی را برملا می‌سازد، و از سوی دیگر، با طرح این مدعا که امپریالیسم فرانسوی برای «مدیریت مؤثر شرایط ... منفعت آن طبقه‌ای را که نماینده‌ی ذی‌صلاحش است با منافع عمومی‌تر ادغام می‌کند» («در باب وضعیت اپیدمی»).



چگونه باید باور بدیو به دولت بورژوایی به‌مثابه ضامن «منفعت عمومی» را تبیین کرد، با نظر به این‌که این اعتقاد در تضاد مستقیم با نظریه‌ی «رخدادی» او قرار می‌گیرد، نظریه‌ای بدین مضمون که دولت نمی‌تواند «دو را در یک» آشتی بدهد، زیرا باید «حقیقت امر جمعی» (*Metapolitics* ۸۱) را تحت انقیاد نوعی «انتساب هویت‌مدارانه»<sup>۱</sup>ی برآمده از یک «پایگاه اجتماعی ... جنسی ... نژادی» درآورد (۹۳-۴)؟ به این خاطر است که «فرضیه‌ی کمونیستی جدید» بدیو، که در آن، همه‌ی سیاست‌های رادیکال<sup>۲</sup> «رخدادی» هستند، به‌واقع شیوه‌ای است برای این‌که دفاعیه‌های بورژوایی [او] «رادیکال» به‌نظر برسند. به چه طریق دیگری می‌توان رهاکردن ایده‌ی کمونیستی انقلابی تبدیل همه‌گیری به «رخداد بنیانگذار یک انقلاب بی‌سابقه»، که از دید بدیو چیزی نیست مگر خطابه‌ی «آخرالزمانی» «انقلابیون»، را فهمید، در حالی که او همزمان هژمونی بورژوایی را زمینه‌ساز نوعی «فاصله/میان‌پرده‌ی اپیدمیک»<sup>۲</sup> می‌داند که اندیشیدن به «آشکال جدید سیاست، پروژه‌ی تأسیس عرصه‌های سیاسی جدید، و توسعه‌ی فراملی مرحله‌ی سوم کمونیسم» را ضروری می‌سازد («در باب وضعیت اپیدمی»؟)

شاید خنده‌دار باشد که فیلسوف رخداد، در مواجهه با واقعه‌ای که بنا بر مؤلفه‌های خود او یک «رخداد» است، آن را غیررخدادی می‌داند. با این همه، این امر تجلی‌کنارگذاشتن نظریه‌ی انقلابی و پراکسیس از سوی طیف وسیع‌تری

<sup>۱</sup> .identitarian assignation

<sup>۲</sup> . epidemic interlude

از چپ‌هاست، و نتیجه‌ی آن هم چیزی نبوده مگر نابودی پیکار برای امحای مناسبات طبقاتی‌ای که سود را بر نیاز اجتماعی ارجحیت می‌بخشند. رادیکالیته‌ی میان‌تهی بدیو تکرار رخدادیِ منطبق بازار در سطح ایده‌هاست. این رادیکالیته به نفع «میل» خودانگیخته برای «امر جدید» استدلال می‌کند؛ امر جدیدی که به علت نوعی «میان‌پرده/فاصله» از امر بهنجار پدیدار می‌شود؛ [حال آن‌که] خود این امر بهنجار به واسطه‌ی پیش‌زمینه‌ی کاملاً سامان‌یافته‌ای ممکن شده که دیکتاتوریِ خشونت‌بار سرمایه آن را سروشکل داده است. بی‌تردید، آن‌چه هم «میان‌پرده/فاصله» و هم «امر بهنجار» را ممکن می‌سازد استثمار بی‌وقفه‌ی کار است، که اختلال در آن درست همان چیزی است که به بحران سرمایه‌داری منجر می‌شود و بدیو آن را به‌عنوان خطابه‌ی «آخرازمانی» «انقلابیون» رد می‌کند.

آن‌چه این قبیل وارونگی‌های بدیو را توضیح می‌دهد قطعاً چیز جدیدی نیست — این [عامل تبیین‌گر] همان چیزی است که لنین «تکانه‌های هیستریک»<sup>۱</sup> «خرده‌بورژوازی شوریده‌حال از دهشت‌های سرمایه‌داری» می‌نامید (بیماری کودکی «چپ‌روی» در کمونیسم). پاسخ کمونیستی راستین به بی‌ثباتی‌های فرصت‌طلبانه‌ی این اندیشمندان چپ را می‌توان در این شعار لنین در ضدیت با جنگ جهانی اول پی گرفت:

«جنگ با ویروس را به جنگ داخلی بدل کنید!»

<sup>۱</sup> . hysterical impulses

متن اصلی این نوشتار را می‌توانید در این پیوند مطالعه کنید:

<http://redcritique.org/WinterSpring۲۰۲۰/thewaragainstthevirusisaclawar.htm>

---

\*Stephen Tumino.

اندیشمند چپ و مدرس کالج Kingsborough در شهر نیویورک است. او نوشته‌های علمی خود را در مجلاتی همچون *Rethinking Marxism; Textual Practice; Nature, Society & Thought* و به‌ویژه در سایت redcritique.org منتشر می‌کند. مهم‌ترین کتاب او عبارت است از: *Cultural Theory After The Contemporary*.

\*\*نرگس ایمانی، دانش‌آموخته‌ی دکترای جامعه‌شناسی و مترجم

---

### یادداشت‌های نویسنده:

۱. ممکن است بازار غذای دریاییِ ووهان منبع انتشار جهانیِ ویروسِ جدید نباشد. در:

*Science* (Jan. ۲۶, ۲۰۲۰)

۲. بنگرید به:

“Not Just China, New York Too Has Over ۸۰ “Wet Markets” That Sell & Slaughter Live Animals.” *India.com* (April ۳, ۲۰۲۰),

همچنین در مورد خاستگاه‌های آنفلوآنزای خوکی H۱N۱ در سال ۲۰۰۹ در تجارت خوک میان آسیا و آمریکای شمالی، نگاه کنید به:

“Origin of ۲۰۰۹ H۱N۱ Flu (Swine Flu): Questions and Answers.” *CDC.gov*, November ۲۵, ۲۰۰۹.

۳. بنا به اظهارات CDC: «طی بازه‌ی زمانی یک‌دهه‌ای، در سال ۲۰۱۸ شاهد وقوع

همه‌جاگیرترین بیماری‌های مسری ناشی از مواد غذایی بوده‌ایم.» (Washington

Post (April ۲۵, ۲۰۱۹))